

به نام خدا



نویسنده: جوئل دیمس‌دیل

سید علی موسوی

سرشناسه: دیمسدیل، جوئل ای.، ۱۹۴۷-، Dimsdale, Joel E.، ۱۹۴۷-

عنوان و نام پدیدآور: اقناع سیاه: تاریخ شستشوی مغزی از زمان پاولوف تا رسانه‌های اجتماعی / نویسنده جوئل

دیمسدیل؛ [مترجم] سیدعلی موسوی.

مشخصات نشر: تهران: نسل روشن، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۰۰ ص.: مصور، جدول، نمودار.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۹۳۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: c: Dark persuasion: a history of brainwashing from Pavlov to social media، ۲۰۲۱.

یادداشت: کتابنامه: ص. ۲۵۶ - ۳۰۰.

عنوان دیگر: تاریخ شستشوی مغزی از زمان پاولوف تا رسانه‌های اجتماعی.

موضوع: شستشوی مغزی -- تاریخ

History -- Brainwashing کنترل (روان شناسی) (Control (Psychology کنترل اجتماعی Social control

شناسه افزوده: موسوی، سیدعلی، ۱۳۶۴-، مترجم

رده بندی کنگره: BF۶۳۳

رده بندی دیویی: ۱۵۳/۸۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۴۹۳۱۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



اقناع سیاه

تاریخ شستشوی مغزی از زمان پاولوف تا رسانه‌های اجتماعی

نویسنده: جوئل دیمسدیل

مترجم: سیدعلی موسوی

ناشر: نسل روشن

طرح جلد و صفحه‌آرایی: علیرضا زمانی

چاپ اول: ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۹,۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۷-۹۳۷-۴

تمامی مسئولیت‌ها و حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به مترجم می‌باشد.

هیچ شخص حقیقی یا حقوقی حق چاپ و برداشت تمام یا قسمتی از اثر را به صورت چاپ، فتوکپی و... را ندارد و

متخلفین به موجب بنده از ماده‌ی ۲ قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

مقدمه مترجم

اگر سال‌ها پیش کسی درباره مفهوم شستشوی مغزی سوال می‌کرد می‌گفتم مفهومی تاریخ‌مصرف گذشته است. اما تحقیق و پژوهش در زمینه سواد رسانه‌ای به من فهماند که این مفهوم در قرن بیستم به دلیل پیشرفت در علوم شناختی و حتی داروسازی شکوفا شد و مطمئناً در قرن ۲۱ با گسترش انواع مدیا، سبک زندگی دیجیتال و نسل دیجیتال، توسعه بیشتری خواهد یافت.

جوئل دیمس‌دیل با بررسی تحولات، شستشوی مغزی را اینگونه روایت می‌کند: در جنگ جهانی دوم، دولت‌ها به طور مخفیانه به دنبال توسعه داروهایی برای بازجویی از سربازان بودند. شستشوی مغزی همچنین در طول جنگ سرد، کانون توجه کره شمالی و چین بود.

درواکنش به این موضوع پروژه‌های تحقیقاتی گسترده‌ای برای مطالعه ذهن انسان، در طول خواب و توهمات انجام و مشخص شد دانشگاهیان، عوامل اطلاعاتی، مجرمان و حتی روحانیون همگی در این داستان نقش دارند.

کتاب حاضر اثر خیره‌کننده‌ای از جوئل دیمس‌دیل می‌باشد که با قلم شیوا و پرانرژی خود، خواننده را به دنیای اقناع اجباری می‌برد و نشان می‌دهد در طول زمان چطور می‌شود با ارائه اطلاعات غلط و بازی با فرایند باورپذیری ذهن، زمینه اخاذی سایبری و فریب در رسانه‌های اجتماعی را فراهم کرد.

سیدعلی موسوی

□ فهرست □

دیباچه ۷

فصل اول - پیش از پاولوف: شکنجه و تغییر کیش ۱۷

بخش اول - حکومت و جامعه دانشگاهی ۳۱

فصل دوم - سگ های پاولوف و محاکمه های نمایشی شوروی ۳۳

فصل سوم - استخراج اطلاعات به کمک روانگردان... ۵۳

فصل چهارم - مقدمه ای بر جنگ سرد کره ۷۳

فصل پنجم - جنگ کره و تولد شستشوی مغزی ۸۷

فصل ششم - مقابله به مثل سازمان سیا ۱۰۹

فصل هفتم - میراث ایون کامرون ۱۳۱

بخش دوم - جنایتکاران و فرقه های انحرافی ۱۵۱

فصل هشتم - سندرم استکهلم و انواع آن ۱۵۳

فصل نهم - داستان پاتریشیا هرست: ترکیب سندرم استکهلم و تلقین ۱۶۷

□ فهرست □

فصل دهم - از هماهنگی نژادی تا مرگ در جنگل ۱۸۹

فصل یازدهم - دروازهٔ بهشت - اعتقادات یا خیال باطل؟ ۲۱۱

بخش سوم - قرن بیست و یکم ۲۲۷

فصل دوازدهم - تداوم شستشوی مغزی ۲۲۹

فصل سیزدهم - آیندهٔ شستشوی مغزی در علوم اعصاب و رسانه‌های اجتماعی ۲۳۷

منابع و مآخذ: ۲۵۵

دیاچہ



هنگامی که در کتابخانه مشغول کار بودم، با یکی از مراجعان سابقم روبه‌رو شدم. شاید پنج سالی بود که او را ندیده بودم؛ هر دو پا به سن گذاشته بودیم. من استاد بازنشستهٔ روانپزشکی شده بودم و او یک محقق و پژوهشگر جوان. کمی با یکدیگر گپ زدیم؛ سپس از من پرسید دربارهٔ چه موضوعی کار می‌کنم. در پاسخ گفتم که راجع به شستشوی مغزی در حال پژوهش هستم. کمی به فکر فرو رفت و سپس گفت: «آیا این موضوع کمی قدیمی و مربوط به کمونیسم، علم بد و مواردی از این قبیل نیست؟» همان‌طور که گفتم، او زن روشنفکری بود و تمایل داشت به اصل مطلب برسد؛ با این حال درایت هرگز از ویژگی‌های او به حساب نمی‌آمد. چرا وقت زیادی را صرف این موضوع عجیب و غریب می‌کردم؟ قبول دارم که آدم عجیبی هستم، با این وجود سؤال این است که چه چیزی باعث شد فکر کنم، ممکن است افراد دیگری نیز به این موضوع علاقه‌مند باشند؟ پس از ملاقاتم به خانه برگشتم و تلویزیون را روشن کردم تا به اخبار گوش بدهم. شبکهٔ اخبار مثل همیشه خبرهایی در مورد بمب‌گذاری انتحاری، تیراندازی جمعی و سخنان مضحک رهبران سیاسی را نشان می‌داد (واکسیناسیون باعث ابتلا به اُتیسم می‌شود؛ گرمایش زمین داستانی ساختگی است؛ ویروس کووید-۱۹ مشکل محسوب نمی‌شود). اینکه رهبران سیاسی چنین مزخرفاتی را بگویند خود فاجعه است، اما مشکل حادثه این است که آن‌ها دیگران را متقاعد می‌کنند تا چنین اظهاراتی را باور کنند. باری دیگر به یاد آن مراجع افتادم که او را در کتابخانه دیدم. در دنیایی که مردم آن ممکن است تلقین شوند، به خزعبلات اعتقاد بیاورند و با خشونت خودویرانگران را دنبال کنند، چه کار می‌توان کرد؟ به عنوان یک روانپزشک، باید آخرین نفری باشم که فکر می‌کند جهان به شکلی منطقی عمل می‌کند. معمولاً رهبران سیاسی با قدرت اقناع‌گری ملت را به سوی بدبختی سوق می‌دهند. با این وجود چیز جدیدی در قرن بیستم ظاهر شد. هنوز نمی‌دانم اسم این پدیده را چه چیزی بگذارم، شستشوی مغزی، اقناع سیاه، کنترل فکر، اقناع تاریک؛ همهٔ این اصطلاحات به این واقعیت اشاره می‌کنند که تکنیک‌های خاصی وجود دارد که افراد را به طرز شگفت‌آوری در برابر تلقین تحریک پذیر می‌کند.

به نظرم اگرچه بحث شستشوی مغزی از سابقهٔ تاریخی طولانی مدتی برخوردار است، اما با این حال موضوعی قدیمی و کهنه به حساب نمی‌آید. شستشوی مغزی در قرن بیستم، به دلیل پیشرفت در علوم رفتاری، علوم اعصاب و داروسازی شکوفا شد و مطمئناً در قرن بیست و یکم

توسعه بیشتری خواهد یافت. اتحاد جماهیر شوروی درگیر این پدیده بود؛ انگلیس، فرانسه، آلمان، چین، کره شمالی، کانادا، کامبوج، واتیکان و ایالات متحده نیز درگیر این پدیده بودند. معتقدم، اصطلاح شستشوی مغزی یک اصطلاح نادر و غیرعلمی است. در طول قرن بیستم، دولت‌ها آن قدر روی تحقیق در مورد شستشوی مغزی سرمایه‌گذاری کردند که سرانجام این تحقیقات با عنوان «پروژه منهن ذهن» شناخته شد، اما این نهادهای نظامی و اطلاعاتی نبودند که از این تکنیک استفاده می‌کردند، بسیاری از فرقه‌ها نیز از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند.



هنگامی که به تپه‌های شمال سن دیه‌گو نقل مکان کردیم، با نور خیره‌کننده شب، نخلستان‌های درختان اکالیپتوس، آووکادو و پرتقال، گرگ‌های صحرائی، قرقاول‌ها، مرغ‌های ماهی‌خوار و طاووس‌ها احاطه شده بودیم. به نظر می‌رسید در بهشت برین به سر می‌بریم. با این حال، چند مایل دورتر همسایگان ما خودشان را اخته کرده بودند و این تنها آغاز ماجرا بود. آن‌ها یک عمارت نه هزار فوت مربعی اجاره کرده بودند و بی سرو صدا پشت دروازه‌های قفل شده خود زندگی می‌کردند و خود را دانش‌آموزی برای روشنگری معنوی می‌دانستند. اهالی محله معتقد بودند که آن‌ها نوعی فرقه مذهبی هستند. با این حال، آن‌ها اجاره خود را سر موعد پرداخت می‌کردند، باعث آزار و اذیت کسی نمی‌شدند و خود را به عنوان مشاور طراحی وب سایت معرفی می‌کردند. برای یک گروه مذهبی غیرمتعارف، آن‌ها مشتریان گسترده‌ای داشتند. یکی از آخرین طراحی‌های آن‌ها مربوط به Fairbanks Ranch Polo Club بود. [۱] آن‌ها جویندگان عصر جدید بودند و احساس می‌کردند در این دنیا گم شده‌اند؛ زیرا معتقد بودند از دنیای دیگری آمده‌اند و جسم آن‌ها فقط «وسیله نقلیه» است!

هنگامی که دنباله‌دار هیل باپ برای اولین بار در ۱۹۹۵ مشاهده شد، اعضای این فرقه معتقد بودند که این دنباله‌دار از بهشت ارسال شده است و سفینه فضایی‌ای به همراه خود خواهد داشت که آن‌ها را به خانه ببرد. آن‌ها به طور روشمند برای عزیمت آماده می‌شدند. آن‌ها معتقد بودند، اگر بتوانند در زمان مناسب، زمانی که دنباله‌دار به زمین نزدیک است، از جسم فانی و زمینی خود خارج شوند، در این صورت با کمک سفینه فضایی به بهشت منتقل خواهند شد. تاریخی که آن‌ها منتظر آن بودند، ۲۲ مارس ۱۹۹۷ بود. در وب سایتشان نوشته شده بود: «هیل

باپ علامتی است که ما منتظر آن بودیم؛ زمان ورود سفینه، تا ما را به بهشت برساند. بالاخره کلاس درس ۲۲ ساله ما در سیاره زمین به پایان می‌رسد: یعنی فارغ‌التحصیلی از سطح تکاملی بشر، ما با خوشحالی آماده ترک این جهان هستیم.» [۲]



اجساد اعضای فرقه دروازه بهشت

(Courtesy of San Diego County Sheriff's Department, b-roll video)

در آماده‌سازی برای سفر، کمک‌کشیش‌ها حلقه‌های زرد یکسانی در انگشت چهارم دست چپ خود داشتند، کفش‌های نایکی کاملاً نو و لباس‌های مشکی که روی آن‌ها نوشته شده بود: «تیم گروه دروازه بهشت» برتن داشتند. [۳] آن‌ها وسایل خود را در توبره‌های زیر تختشان گذاشتند، گذرنامه و گواهینامه رانندگی خود را در جیب خود قرار دادند و آخرین ودکای خود را خوردند و با ترکیب کردن داروی فنوباربیتال و سس سیب دست به خودکشی زدند. پزشکی قانونی یادداشتی در محل پیدا کرد که روش خودکشی اعضای فرقه در آن نوشته شده بود. «ودکا

بنوشید، چند قاشق چایخوری پودینگ یا سس سیب بخورید، دوباره مقداری ودکا بنوشید و دراز بکشید و استراحت کنید، پس از کند شدن تنفس، برای اطمینان از کیسه پلاستیکی برای خفه کردن خود استفاده کنید.» [۴]

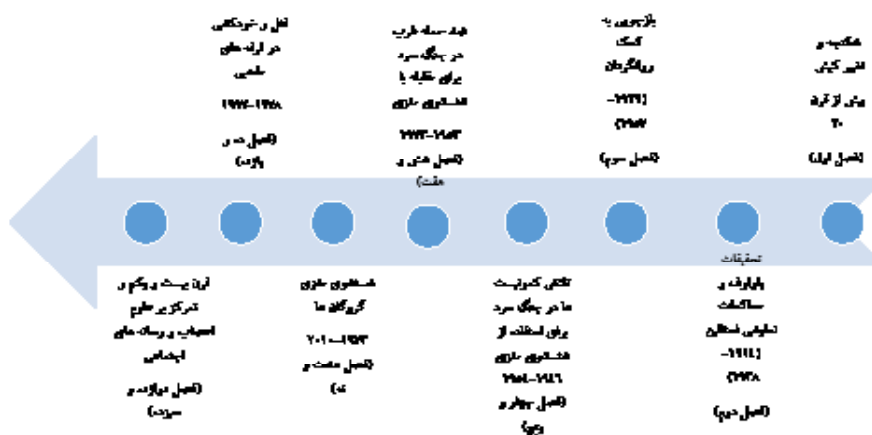
برای سهولت در انتقال به فضا، اعضای فرقه در دو فاز دست به خودکشی زدند. گروه اول، پس از خوردن سس سیب و فنوباریتال دراز کشیدند و گروه دوم، سرآنان را در کیسه‌های پلاستیکی پیچیدند تا از مرگ آن‌ها اطمینان حاصل کنند. گروه دوم نیز به همین شیوه عمل کردند، اما از آنجایی که کس دیگری نبود تا با کمک کیسه پلاستیکی خفه‌شان کند، مقداری داروی اضافی (هیدروکودون) استفاده کردند تا مرگ آنان قطعی شود. اعضای این فرقه سوابق مفصلی از اعتقادات خود به جا گذاشتند که بعداً به آن‌ها باز خواهیم گشت. مرگ آن‌ها برای من بسیار نگران‌کننده بود. خودکشی اعضای یک گروه در فاصله دور یک چیز است و دیدن خودکشی آنان در همسایگی خود چیزی دیگر؛ چگونه می‌توان مردم را وادار به انجام چنین کارهایی کرد؟ چه چیزی می‌تواند آن‌ها را مجبور به اخته کردن خود، کمک به کشتن دوستان خود و سپس پیوستن به آن‌ها برای خودکشی کند؟ راست است که اعتقادات آن‌ها عجیب بود، اما سایر مردم نیز به چیزهای عجیب و غریبی اعتقاد دارند. وقتی برای درک آنچه در دروازه بهشت اتفاق افتاد، متوجه شدم که اقناع سیاه به طرز دلخراشی رایج است. درواقع این موضوع قرن بیستم را مانند یک کابوس مکرر به خود مشغول کرده بود.



برای بیان داستان نحوه شستشوی مغزی، من درباره صد سال مشاهدات، از تاریخ نظامی گرفته تا مطالعات دینی و پزشکی گرفته تا علوم اجتماعی و رفتاری بحث خواهم کرد. با توجه به گستردگی بحث یک نقشه راه مختصر برای فهم آسان موضوع مطرح خواهم کرد. تحلیل همه موارد شستشوی مغزی در قرن بیستم طاقت فرسا خواهد بود. بنابراین بر مواردی تمرکز کرده‌ام که آموزنده‌تر به نظر می‌رسند. من بحث در مورد مواردی مانند هیپنوتیزم یا مسمریسم را که در قرن هجدهم به جای قرن بیستم ظاهر شد از دایره مطالعاتم کنار گذاشته‌ام. [۵]

قبل از قرن بیستم، اقناع سیاه از دو مکان بعید، سیاه‌چال‌ها و کلیساها سرچشمه می‌گرفت. در طول قرن‌ها شکنجه‌گران دریافتند که جنبه‌های روانی شکنجه به اندازه خود درد فیزیکی

قانع‌کننده است و رهبران کلیسا فهمیدند چه عواملی باعث اقناع مردم می‌شود. در بیشتر موارد شستشوی مغزی قرن بیستم، می‌توان پژواک شکنجه را همراه با اعتقادات وجدآمیز در آن یافت. در اوایل قرن بیستم، تحقیقات پاولوف در زمینه شرطی شدن رفتاری و استرس شدید با معرفی آزمایش‌های علمی، اقناع سیاه را متحول کرد. پاولوف با لنین و استالین یک معامله ناخوشایند انجام داد تا در ازای حمایت سخاوتمندانه آن‌ها از آزمایشگاه، به شکل‌گیری قواره «انسان جدید شوروی» کمک کند. برخی از مورخان، اعترافات غیرمعمول انجام شده در محاکمات نمایشی استالین را تحت تأثیر سایه پاولوف می‌دانند.



تکامل شستشوی مغزی در گذر زمان

در جنگ جهانی دوم، نه نازی‌ها و نه متفقین به اخذ اعترافات عمومی علاقه‌ای نداشتند؛ در عوض به دنبال تولید داروهایی بودند که مردم را مجبور به افشای اطلاعات در هنگام بازجویی می‌کرد. ارتش و پلیس با پزشکان برای تجویز مجدد داروهایی که در ابتدا برای درمان بیماران روانی ساخته شده بود، همکاری کردند. در همین حال دانشگاهیان تلاش کردند تا مشخص کنند که آیا این مواد در بازجویی مؤثر هستند یا خیر؛ وکلای دادگستری نیز درباره اخلاقی بودن استفاده از آن‌ها بحث‌ها کردند. هنگامی که جنگ سرد پدیدار شد، با شور و شوق مذهبی درگیر شد.

هدف جلب اقرار دشمنان و همچنین سلطه بر حاکمیت ارضی آنان بود. محاکمات نمایشی^۱ از سر گرفته شد. در طول جنگ کره، اسرای جنگی آمریکایی در اردوگاه‌های «اصلاح اندیشه» کره جنوبی و چین به اسارت گرفته شده بودند و از این زمان بود که اصطلاح شستشوی مغزی برای اولین بار شکل گرفت. در واکنش به این اتفاق، در طول ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دولت‌ها به شدت تحقیقات خود را در مورد محرومیت حسی، داروهای روانگردان، تلقین گروهی و علوم اعصاب تسریع کردند. کمونیست‌ها از چه نوع تکنیک‌های تاریکی استفاده می‌کردند؟ چگونه می‌توانیم از نیروهای خود در برابر چنین تکنیک‌هایی محافظت کنیم؟ چگونه می‌توانیم اطلاعات را از دشمن خارج کنیم یا به جای آن چگونه می‌توانیم خاطرات سربازان خود را که بهتر است به خاطر نیاروند، حذف کنیم؟ این‌ها سؤالاتی بودند که کمونیست‌ها به دنبال یافتن پاسخ آن بودند. تحقیقات در دوران جنگ سرد ثابت کرد که اقلان سیاه می‌تواند یک ابزار قدرتمند باشد، اما به زمان و صبر نیاز دارد. در دهه ۱۹۷۰، روایت‌های شگفت‌انگیزی از اقلان ناگهانی در میان گروهان‌هایی که به طور نامفهومی شروع به همدردی با اسیران خود کردند، ظاهر شد. داده‌هایی که در سراسر جهان منتشر شده است، چنین پدیده‌هایی را تأیید می‌کند. محاکمه پاتریشیا هرست^۲، به دلیل سرقت از بانک ملتی را تحت تأثیر قرار داد که از وجود شستشوی مغزی و اینکه می‌تواند متهم را تبرئه کند، غافلگیر شده بودند.

رهبران فرقه‌ای در مکان‌های متنوع، مانند جنگل‌های گویان و ثروتمندترین حومه‌های آمریکا، جماعت خود را به قتل عام و خودکشی سوق دادند. آن‌ها چگونه جماعت خود را متقاعد کردند که چنین کاری کنند؟ شیوه‌های رایج در این گروه‌ها چه بود که آن‌ها را به چنین اهداف مهلکی سوق داد؟ مروری بر قرن بیستم، موارد بی‌شماری از شستشوی مغزی را نشان می‌دهد. در زمینه انزوا از ارتباطات بیرونی، محرومیت از خواب، خستگی و اعترافات گروهی باعث می‌شود مردم به چیزهایی اقرار کنند که واقعی نیستند. گروه‌های متفاوتی از شخصیت‌ها در تکامل شستشوی

۱. دادگاه یا محکمه نمایشی در رژیم‌های توتالیتر و دیکتاتوری و برای توجیه دولت یا تنبیه دگراندیشان به کار گرفته می‌شوند. این محکمه‌ها فاقد هنجارهای یک دادگاه منصفانه و عادلانه هستند و کارکرد آن‌ها تحقیر متهمان، خردکردن شخصیت آنان و نهایتاً نابودی فیزیکی آنان است. در دوران معاصر، معروف‌ترین دادگاه‌های نمایشی مربوط به دوران حکومت استالین است. در دوران حکومت هیتلر نیز این دادگاه‌ها برگزار می‌شد. م.

مغزی در قرن بیستم نقش داشته‌اند. این کابوس مکرر در شهرهای بزرگی، مانند واشنگتن، نیویورک و مونترال، شهرهای کوچک، مانند فریس، تگزاس و برجسته‌ترین دانشگاه‌های ما به نمایش درآمده است. می‌ترسم پیشرفت علم عصب‌شناسی و رسانه‌های اجتماعی در قرن بیست و یکم، ابزارهای قوی‌تری برای افناع ایجاد کند.



کتاب قبلی من، *آناتومی سونیت*^۱، روانشناسی رهبران کابینه نازی‌ها را مورد بررسی قرار داده است. [۶] پس از اتمام آن کتاب، یک سؤال جدید برای من مطرح شد: «چگونه می‌توان یک کشور را توسط یک رهبر کاریزماتیک به ارتکاب جنایات و در نهایت به خودویرانگری سوق داد؟» پاسخ‌های احتمالی زیادی وجود دارد. من این کتاب را برای ردیابی نحوه شستشوی مغزی در قرن بیستم و حدس زدن نحوه توسعه آن در قرن بیستم و یکم نوشتم. تحقیقات من، مرا به منابع متنوع و شگفت‌انگیزی کشانده است: رهبران کلیسا، جنایتکاران، جاسوسان، اساتید، پزشکان و بنیادهای خیریه؛ آن‌ها سوابق زیادی از خود به جا گذاشته‌اند که می‌توان با مطالعه آن‌ها پاسخی به پرسش‌های مطرح شده یافت. باید اعتراف کنم، نوشتن این کتاب را از روی کنجکاوی فکری شروع کردم. این کتاب شبکه‌ای از روابط و ایده‌هایی که برخی افراد شستشوی مغزی را مطالعه کرده‌اند، به اشتراک می‌گذارد. من برخی از مشارکت آن‌ها را تحسین می‌کنم و در برخی از اشاره به آنان خجالت می‌کشم. برخی میهن‌پرست و برخی فرصت‌طلب بودند. برخی درخشان بودند، برخی سرکش؛ تاریخیچه این افراد و نیروهای اجتماعی که در آن‌ها گرفتار شده بودند، باعث ایجاد اصطلاح شستشوی مغزی شد.

فصل اول :

پیش از پاولوف: شکنجه و تغییر کیش



اقتناع اغلب مؤثرتر از اعمال زور است.

- ازوپ (قرن ششم قبل از میلاد)

از طریق این مغز مادی است که شیطان (دیکتاتورها، پلیس، سیاستمداران، کشیشان، پزشکان و روان درمانگران از انواع مختلف)، سعی می کنند خواست خود را به انسان ها تحمیل کنند.

- ویلیام سارگانت؛ ۱۹۵۷ (روانپزشک بریتانیایی)

شستشوی مغزی در آزمایشگاه پاولوف، در روزهای اولیه اتحاد جماهیر شوروی متولد شد؛ با این حال می‌توان ریشه آن را در شیوه‌های سنتی شکنجه و تغییر کیش و آیین یافت. تکنیک‌های شکنجه برای قرون متمادی وجود داشته است. برای مثال، روش غرق مصنوعی، اولین بار در زندان ابوغریب^۱، در سال ۲۰۰۳ طراحی نشده است، بلکه این روش قبلاً توسط ژاپنی‌ها در جنگ جهانی دوم، توسط فرانسوی‌ها در الجزیره و توسط بریتانیا در فلسطین مورد استفاده قرار گرفته بود. قدمت این روش حتی به زمان تفتیش عقاید در اسپانیا برمی‌گردد.^[۱] همواره نگرانی‌هایی در مورد اثربخشی شکنجه وجود داشته است. وقتی از سناتور ترنت لوت^۲، در مورد استفاده آمریکا از شکنجه در سال ۲۰۰۴ سؤال شد، او پاسخ داد: «بازجویی شوخی بردار نیست، شما اطلاعاتی را که ممکن است جان آمریکایی‌ها را نجات دهد به راحتی نمی‌توانید به دست بیاورید.»^[۲] علی‌رغم اعتقادات سناتور، تقریباً دو هزار سال تجربه داریم که نشان می‌دهد شکنجه غیرقابل اعتماد است. نه تنها اعتبار اطلاعات فاش شده از طریق شکنجه مشکوک است، برخی از مردم به طرز شگفت‌آوری در برابر شکنجه مقاوم هستند. در قرن سوم، حقوقدان رومی، اولپیان^۳ اظهار داشت: «بسیاری از افراد توانایی جسمی و روحی برای تحمل درد را دارند، برای همین هیچ راهی برای به دست آوردن حقیقت از آنان وجود ندارد، در مقابل برخی چنان در برابر تحمل درد ناتوان هستند که حاضرند هر دروغی بگویند تا زیر شکنجه نروند.»^[۳] قرن‌ها بعد، کلیسای کاتولیک نیز این تفاوت در تحمل درد را دریافت و اعلام کرد که کسانی که علی‌رغم شکنجه شدن از گفتن حقیقت امتناع می‌ورزند، حتماً گناهکارانی هستند که شیطان به آنان یاری می‌رساند، برای همین در هر صورت باید مجازات شوند.^[۴] سوابق دادگاه فرانسه از سال ۱۵۱۰ تا ۱۷۵۰، نشان می‌دهد که شکنجه برای گرفتن اعترافات اعم از واقعی یا ساختگی کارساز نبوده است. به موجب این سوابق، از ۶۲۵ فرد شکنجه شده، ۹۰ درصد علی‌رغم شکنجه شدن با غرق مصنوعی، خرد شدن مفاصل و سایر شکنجه‌های وحشتناک از اعتراف خودداری کرده‌اند.^[۵] جالب اینجاست که ما چندین قرن سابقه داریم که به ما می‌گوید، تهدید به شکنجه همانند

۱. نام زندانی در ۳۲ کیلومتری غرب بغداد در عراق بود. این زندان در دهه ۱۹۵۰، به عنوان زندانی با درجه امنیتی بسیار بالا شروع به کار کرد. در این زندان، اقداماتی چون شکنجه و اعدام رایج بود و زندانیان در وضعیت بسیار نامناسبی نگهداری می‌شدند. م.

2. Senator Trent Lott

3. Ulpian

خود شکنجه فیزیکی عمل می‌کند. بنابراین اگر کسی بخواهد از دیگری اعتراف بگیرد، بدون شکنجه فیزیکی می‌تواند از شخص اعتراف بگیرد. تهدید به شکنجه باعث می‌شود قربانی خود را به سادگی با تخیل خود شکنجه کند. حاکمان معمولاً برای توجیه شکنجه، از دفاع از خود یاد می‌کنند. استالین، اظهار داشت: «از آنجا که سرویس‌های اطلاعاتی بورژوازی از روش‌های نفوذ فیزیکی علیه نمایندگان پرولتاریای سوسیالیست استفاده می‌کنند، چرا [باید] سرویس اطلاعات سوسیالیستی نسبت به عوامل دیوانه بورژوازی بشردوستانه رفتار کند؟»^۱ [۶] در حال حاضر، ادعاهای مربوط به شکنجه با انکار صریح روبه‌رو می‌شود و ادعا می‌کنند که این موارد استثنائی هستند یا گزارش‌های مربوط به شکنجه به‌طور اغراق‌آمیزی نوشته می‌شوند، یا اینکه می‌گویند این موارد «شکنجه واقعی» محسوب نمی‌شود. ما در شرایطی متفاوت با بازگشت اسرای جنگی کره در دهه ۱۹۵۰ و محاکمه پاتریشیا هرست، به دلیل سرقت از بانک در دهه ۱۹۷۰، با بحث «شکنجه واقعی» روبه‌رو می‌شویم. حکومت‌ها معمولاً ادعای شکنجه را به دلیل ایدئالیسم ساده‌انگارانه^۲ رد می‌کنند. در سال ۱۹۴۱، آلمان نازی در یاسا لار آلمان نازی، ویلهلم کاناریس،^۳ از شکنجه و رفتار نادرست با اسرای شوروی شکایت کرد، اما ژنرال ویلهلم کایتل،^۳ ضمن مخالفت با او گفت: «این اعتراضات از تصور جوانمردانه‌ای از جنگ الهام گرفته شده است، اما ما در اینجا با یک ایدئولوژی سروکار داریم، بنابراین من از این روش‌ها استفاده می‌کنم و استفاده از آن‌ها را ادامه خواهم داد.» [۷] مردم اغلب هنگامی که سخن از شکنجه به میان می‌آید، به یاد ابزارهای شکنجه و انگیزه‌های شکنجه‌گران می‌افتند. در این میان سؤالات متعددی مطرح می‌شود، برای مثال، شکنجه‌گر در هنگام شکنجه و تحقیر قربانی چه چیزی را تجربه می‌کند؟ آیا این انتقام، تحریک جنسی، انتشار لذت بخش خشم فرو رفته است یا چیزی دیگر؟ پاسخ به این سؤالات دارای اهمیت است، با این حال در کتاب حاضر مجال پرداختن به این موضوعات وجود ندارد. ما در عوض بر ابزارهای روانشناختی تمرکز می‌کنیم که شکنجه‌گران از گذشته در اکثر کشورها به کار گرفته‌اند. بسیاری از این تکنیک‌ها ذیل اقناع سیاه قرن بیستم قرار می‌گیرند.

قبل از اینکه تحقیقاتم را در مورد شستشوی مغزی آغاز کنم، فکر می‌کردم که تفتیش عقاید بر

1 . naïve idealism

2 . Admiral Wilhelm Canaris

3 . General Wilhelm Keitel